

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

بررسی موضوعی قطعات رهی معیری

زهرا فروغی

دانشجوی کارشناسی آموزش زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه باهنر تهران

Zahra.frg1416@gmail.com

چکیده

رهی معیری، از بهترین شاعران دوره معاصر است. سروده‌های او به دلیل آشنایی‌اش با ادب فاخر فارسی ارزش بالایی دارند. با اینکه از قالب قطعه بیشتر برای پند و اندرز استفاده می‌شود، اما رهی در قطعاتش از عشق، روزگار، سیاست، اجتماع و ... سخن می‌گوید. قطعات زیبایی که در آن‌ها تنوع و وحدت موضوعی دیده می‌شود. همچنین رهی از انواع ادبی چون مناظره، مدح و ثب الشکوی در قطعاتش بهره جسته است. مقاله حاضر با بررسی تحلیلی قطعات رهی معیری، موضوعات و مضامین عمده آن‌ها را استخراج و دسته‌بندی کرده است.

کلمات کلیدی: رهی معیری، شعر، قطعه، موضوع و مضمون.

۱. مقدمه

قبل از پرداختن به هر چیزی، بهتر است بدانیم ادبیات از نظر زیباشناختی هنری است که نیت را به وسیله کلمات بیان می‌کند؛ بنابراین آثار ادبی هر ملت گنجینه‌ای است از مظاهر هنری افراد آن، که در تحریک اندیشه و احساس انسان‌ها بسیار توانمند است [1].

آثار ادبی، شامل دستاوردهای ذهنی و ذوقی شاعران و نویسندگان هر جامعه، یا مجموعه اشعار و نوشته‌های هنرمندانه‌ای است که به زبان مردم آن جامعه نوشته می‌شود و به دو شاخه منظوم و منثور تقسیم می‌شوند [1].

بررسی آثار فاخر و ارزشمند ادب فارسی، به ویژه آثار منظوم، به علت تأثیرگذاری بالای آن‌ها و بهره‌مندی از عنصر موسیقی، علاوه بر التذاذ ادبی خوانندگان، باعث آشنایی با سیر تحول اندیشه‌ها و خط فکری گردآورندگان آن‌ها می‌شود، شاعران و هنرمندانی که برای بیان افکار و احساسات خود زبان شعر را برگزیده‌اند تا به شکلی هنرمندانه آن‌ها را با خوانندگان خود به اشتراک گذارند؛ از این رو اهمیت واکاوی و پژوهش درباره این آثار، بر همگان روشن است. پژوهشگران در این مقاله، در پی کشف موضوعات و مضامینی هستند که شاعر توانمند و پرآوازه معاصر، رهی معیری در قطعات خود آن‌ها را مورد توجه قرار داده است. در ادامه بهتر است قبل از پرداختن به موضوع اصلی، به معرفی اجمالی شاعر پرداخته شود.

محمدحسن (بیوک) معیری متخلص به رهی، در دهم اردیبهشت ۱۲۸۸ شمسی در تهران به دنیا آمد. پس از تحصیلات ابتدایی در دارالفنون، به مشاغل چند پرداخت و در نهایت به ریاست کل انتشارات و تبلیغات وزارت پیشه و هنر در آمد. از آنجایی که رهی علاوه بر شعر، در تصنیف‌سرایی نیز بسیار چیره دست است، با بسیاری از آوازخوانان و آهنگ سازان دهه ۳۰ و ۴۰ همکاری داشت و اشعار او

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

از مناسب‌ترین اشعار برای موسیقی ایرانی هستند. رهی معیری، پس از یک دوره بیماری سخت و سفر برای معالجه به انگلستان، سرانجام در شامگاه ۲۳ آبان ماه سال ۱۳۴۷ شمسی در ۵۹ سالگی چشم از جهان فرو بست و در تجریش به خاک سپرده شد [2]. آشنایی رهی با اشعار شاعران گذشته، باعث اثرگذاری این شعرا بر طبع هنری او شده بود. «انس فراوان رهی با آثار شاعران بزرگ، خاصه سعدی، حافظ، نظامی گنجوی، مولوی، صائب و دیگران و تأمل انتقادی و هوشیارانه در آثار آن‌ها، نه فقط ملکه سخن‌شناسی را به او ارزانی داشته بود بلکه سروده‌های وی را به زدودگی الفاظ و حسن ترکیب آراسته داشت.» [3].

به گفته «بانو فخر عالم حجازی»، مادر او و «دکتر داریوش صبور»، رهی کتابخانه‌ای داشت که بر اساس وصیتش آن را به مجلس شواری ملی تقدیم کرده بود و در آن دیوان بسیاری از بزرگان و استادان شعر به چشم می‌خورد که نشان از توجه او به آثار شاعران بزرگ زبان پارسی است [4].

گرچه که اوج سخن و هنرنمایی رهی در غزل‌هایش است، اما نباید دیگر طبع آزمایشی‌های او را نادیده گرفت؛ زیرا رهی علاوه بر غزل، قطعاتی دارد که مهارت و ذوق ادبی او را به خوبی آشکار می‌سازد.

امیری فیروزکوهی می‌گوید: «طبع رهی که تنها به غزل‌سرایی شهرتی بسزا داشت، به خلاف مشهور در فنون دیگر سخن، از قصیده و مثنوی و قطعه و ... نیز چنان فصاحتی ذاتی و اکتسابی داشت که در هر یک از آن‌ها به حد کمال و اندازه تمام بود.» [5].

این مقاله در پی پرداختن به اشعار استاد رهی معیری از لحاظ محتوا و معناست و سعی دارد رویکرد و مضامین شعری او را در قطعاتش بررسی کند.

۲. پیشینه پژوهش

بر اساس بررسی‌های انجام شده در زمینه موضوعات شعری رهی، در قطعات او کاری یافت نمی‌شود و بیشتر پژوهش‌های مربوط به شعر او، در غزلش صورت گرفته است [6]. در مقاله‌ای با عنوان «موضوع و مضمون در غزل رهی معیری» مضامین شعری او را در غزل‌هایش مورد بررسی قرار داده و مهمترین مضامین شعری غزل او را عشق، وارستگی و بی‌نیازی و گرایش‌های عرفانی، الهام‌گیری و عنایت به سخنوران و هنرمندان گذشته و معاصر و سروده‌های وطنی بر می‌شمارد.

پژوهش‌هایی هم وجود دارند که با مبنا قرار دادن مضمونی خاص، آن را در اشعار رهی مورد بررسی قرار داده‌اند [7]. در مقاله‌ای با عنوان «السخریه: مکان‌ها و مضامین‌ها فی شعر رهی معیری و محمدمهدی الجواهری (دراسة مقارنه)» با بررسی تطبیقی، معتقد است طنز در شعر این دو شاعر بر پایه‌ی اندیشه مقابله بین صدق و کذب، صحت و سقم، کمال و نقص و به طور خلاصه مبارزه بین آن چیزی که وجود دارد و آن چیزی است که شایسته است وجود داشته باشد، استوار است.

همچنین برخی از آن‌ها، به بررسی مضامین قطعه در شعر دیگر شاعران دوره معاصر پرداخته‌اند [8]. در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل موضوعی قالب قطعه در اشعار سه شاعر دوره مشروطه (ایرج میرزا، ملک الشعرا بهار، پروین اعتصامی)» مضامین مشترک قطعات این سه شاعر را مورد بررسی قرار داده و آن‌ها را، هجو، مدح، مرثیه، مطایبه، ماده تاریخ، اشتیاق، اخوانیات، لغز، ملتسمات، مناظره، شکایت، مفاهیم اخلاقی و پند و اندرز، مفاهیم سیاسی و انتقادی، مفاهیم اجتماعی، مفاهیم عرفانی، موضوعات ادبی و شخصی، تهدید و تقاضا و ترجمه اشعار بر می‌شمرد.

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

۳. یافته‌های پژوهش

قطعه و موضوعات آن

قطعه از قالب‌های کهن شعر فارسی است که توسط شاعران بسیاری از رودکی گرفته تا شاعران معاصر مورد استفاده قرار گرفته است. مضامین ارزشمند زیادی که عموماً تعلیمی-اندرزی هستند به شکلی هنرمندانه و با استفاده از این قالب در ادب فاخر فارسی بیان شده است.

به طور کلی قطعه ابیاتی است متحدالوزن و متفق القافیه که بیت اول آن مصرع نیست، حداقل ابیات دو و حداکثر پانزده شانزده بیت است و گاهی تا پنجاه بیت نیز می‌رسد. از آنجا که این نوع شعر شبیه پاره‌ای از ابیات اواسط قصیده است بدان قطعه می‌گویند [1]. قطعه قالبی است که درباره تمامی موضوعات شعری سخن می‌گوید و مخصوص موضوع خاصی نیست. در قطعه مدح، هجو، مطایبه، حکمت، ماده تاریخ و ... بیان می‌شود [8]. وحدت موضوعی در قالب قطعه آشکارا دیده می‌شود و کل ابیات برای بیان موضوعی خاص در کنار هم قرار می‌گیرند.

قطعات رهی معیبری متشکل از موضوعات گوناگون و متنوعی است. او در قطعاتش به مدح، مناظره، ثب الشکوی، مضامین غنایی، حکمی، انتقادی، اجتماعی، سیاسی و... پرداخته است که هر یک به طور جداگانه بررسی خواهد شد.

۳-۱. مدح

مدح به معنی ستایش کردن و ستودن خصلت‌ها و صفات نیک کسی است و از قدیمی‌ترین موضوعات شعر فارسی است [1]. مدح از موضوعات رایج قالب قصیده است اما همانطور که قبلاً اشاره شد قالب قطعه مربوط به موضوع خاصی نیست و هرچه که به ذهن رسد می‌تواند در قطعه نمود پیدا کند به همین دلیل ابیات مدحی در قطعات رهی دیده می‌شود و او زبان به مدح بزرگان زمان خویش گشوده است.

شعر مدحی تنها مخصوص پادشاهان نیست. رهی قصایدی در مدح پیامبر و ائمه و قطعاتی در مدح بزرگان شعر و ادب و دوستان خود دارد.

او در قطعه‌ای با عنوان پوشکین به مدح این شاعر بزرگ روس پرداخته است. او هنگام بازدید از آرامگاه این شاعر در چهلمین سالگرد انقلاب اکتبر این شعر را سرود [9].

وز اهل دل پیام رسانم تو را پیام	ای پوشکین درود فرستم تو را درود
اشعار تو ستوده بود ای ستوده نام [9]	آثار تو خجسته بود ای خجسته مرد

او ضمن مدح پوشکین او را به دلیل آشنایی و سخن گفتن از استاد سخن، سعدی شیرازی می‌ستاید و نام او را چونان نام سعدی جاودان می‌شمارد.

گوهرشناس بود دل تابناک تو	گفتی سخن ز سعدی و آثار وی از آنک
چونان که نام سعدی شیرین زبان ما [9]	نام تو جاودان بود ای شاعر بزرگ

او در این قطعه یکی از ویژگی‌های بارز ممدوح خود را خدمت به مردم و مردن در راه خلق می‌داند.

زان رو که لوح سینه‌ات از کینه پاک بود [9]	بستی میان ز خدمت مردم به روی مهر
---	----------------------------------

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

مردی و لیک نام شریف تو زنده ماند

مردن به راه خلق بود شرط زندگی [9]

همانطور که قبلاً اشاره شد، رهی به دلیل مطالعات و پژوهش‌های گسترده‌اش با ادبیات کهن آشنا بود و در اشعار او ردپای بسیاری از بزرگان ادب فارسی دیده می‌شود. او در قطعه زندانی حصار نای به مدح مسعود سعد سلمان می‌پردازد و ضمن اینکه او را امیر کشور سخندانی می‌خواند، به زندان افتادن او را امری حاسدانه می‌شمارد.

بخوان چکامه مسعود تا عیان بینی

امیر کشور پهناور سخندانی

چو لب به گفته موزون همی گشود نبود

ز کینه توزی حاسد به حبس و بند افتاد

نشان اشک فروزان و آه سوزان را

که بر فراخت به کیوان بلند ایوان را

مجال نغمه سرایی هزار دستان را

عجب که دیو به زندان کند سلیمان را [9]

در ادامه او درباره نغمه سرایی مسعود و شکوه معانی به کار گرفته شده در اشعارش می‌گوید:

درود باد بر آن کلک مشک بار درود

زهی ترانه مسعود و نظم دلکش او

شکوه ملک معانی از او بود آری

که ساخت رشک ختن آن خجسته دیوان را

که چون شراب کهن تازه می‌کند جان را

ز نو بهار بود زیب و فر گلستان را [9]

و در انتها او در بیت آخر این قطعه نهایت ارادت خود را به مسعود سعد سلمان این چنین بیان می‌دارد.

«رهی» به دیده کشد جای سرمه از سر شوق

غبار تربت مسعود سعد سلمان را [9]

ارادت رهی به دوستانش نیز در شعرش راه یافته است. او در قطعه‌ای، علی دشتی را به خاطر نوشتن کتاب نقشی از حافظ تمجید می‌کند.

مستیم و خرابیم ز پیمان دشتی

چون زمزمه رود و چو آوای شب آهنگ

ای بی‌خبر از باده مستانه دشتی

افسونگر دل‌ها بود افسانه دشتی [9]

یا دربارهٔ سروده‌ها و نغمه‌های حسین پژمان بختیاری اینچنین می‌گوید:

آن نوا ساز نو آیین چو شود نغمه سرای

شیوه باد سحر عقده گشایی است رهی

سرخوش از ناله مستانه کند جان مرا

شعر «پژمان» بگشاید دل پژمان مرا [9]

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

۲-۳. مناظره

مناظره در لغت به معنای «مباحثه و مجاده کردن» است [10]. مناظره در ادبیات فارسی سابقه طولانی دارد چنانکه در آثار باقی مانده از زبان پهلوی هم دیده می‌شود، نظیر منظومه درخت آسوریک که مناظره میان یک بز و درخت [1]. دکتر شمپسا معتقد است «اساس مناظره بر سؤال و جواب است و مناظره منشأ ایرانی دارد و به وسیله شاعران ایرانی نژاد عربی زبان به شعر عربی راه یافته است.» [11]. مبتکر این نوع شعر در ادب فارسی اسدی طوسی صاحب گرشاسپنامه است و این فن تا به امروز در میان شاعران معاصر از او به جای مانده است شاعرانی چون ملک الشعرای بهار و پروین اعتصامی [12]. در میان قطعات رهی معیری مناظراتی دیده می‌شود. او در قطعه‌ای با عنوان لاله کوهی، گفت و گوی لاله و سنگ را درباره معایب و مزیت‌های دوری از اجتماع بیان داشته و در نهایت دوری از آن را برمی‌گزیند. یا در قطعه نابینا و ستمگر ضمن بیان صحبت‌های میان درویشی نابینا با مردی مغرور سپاسگزاری از نعمات خداوند را مربوط به همه انسان‌ها می‌داند، حتی آن‌هایی که در زندگی با کمبودهایی مواجه هستند. در این گفت و گو مرد مغرور ضمن نازیدن به قدرت و توانایی‌های خود، فقیر نابینا را به خاطر شکرگزاری از نعمات خداوند مورد مؤاخذه و تمسخر قرار می‌دهد، اما نابینا در پاسخ می‌گوید:

بگفت کور کزین به چه نعمتی خواهی؟
که روی چون تو فرومایه‌ای نمی‌بینم [9]

از دیگر مناظرات رهی می‌توان به قطعه نگاه سخنگو، کالای بی‌بها و ... اشاره کرد.

۳-۳. ثب الشکوی

ثب الشکوی به معنای درد دل و شکایت کردن از رخداد‌های رنج‌آور و دردناک زندگی است. به طور کلی هر موضوعی که موجب اندوه انسان و برآمده از دردهای درونی شاعر باشد و هدف عقده‌گشایی یا خبر کردن دیگران از حال درون داشته باشد ثب الشکوی نامیده می‌شود. مانند: شکایت از روزگار، بی‌وفایی معشوق، ابنای زمانه، حکومت و سیاست وقت، سرنوشت انسان، وضع نابسامان شخصی، فشارهای روحی ناشی از زندان، تبعید، پیری، فراق عزیزان و ... [1].

به طور کلی دوران زندگی رهی با حوادث گوناگونی همراه بوده که به نوعی طبع لطیف او را آزرده و زبان او را به شکایت گشوده‌اند که در ادامه به ذکر چند نمونه بسنده می‌کنیم.

۱-۳-۳. شکایت از گذر عمر و پیری:

رهی به گونه لاله برگ غره می‌باش	که روزگارش چون شنبلید گرداند
گرت به فر جوانی امیدواری هاست	جهان پیر تو را نا امید گرداند
گر از دمیدن موی سپید بر سر خلق	زمانه آیت پیری پدید گرداند
دریغ و درد که مویی نماند بر سر من	که روزگار به پیری سپید گرداند [9]

۲-۳-۳. شکایت از خیانتکاران:

سیل آشوب روان گشت به کاشانه ما	سوخت از آتش بیدادگری خانه ما
آه از آن سود پرستان که ز بی‌انصافی	طلب گنج نمایند ز ویرانه ما
نارقیقان عوض مزد به ما زجر دهند	گرچه خم گشت ز بار رفقا شانه ما
دوست خون دل ما خورد به جای می‌ناب	در عوض زهر بلا ریخت به پیمان ما [9]

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

۳-۳-۳. شکایت از دوستان جفاکار:

دیگران از صدمه اعدا همی نالند و من
سست عهد و سرد مهرند این رفیقان همچو گل
دوستان را می‌نپاید الفت و یاری ولی
کاش بودندی به گیتی استوار و دیر پای

از جفای دوستان گریم چو ابر بهمنی
ضایع آن عمری که با این سست عهدان سر کنی
دشمنان را همچنان برجاست کید و ریمنی
دوستان در دوستی چون دشمنان در دشمنی [9]

۳-۳-۴. شکایت از تبعیض جنسیتی در جامعه:

جان بابا هر شب این دیوانه دل
کز چه دارد مرد عامی حق رأی
خار و خس را چون در این گلشن بهاست
از چه حق رأی دادن نیستش

با من شوریده سر در گفت و گوست
لیک زن با صد هنر محروم از اوست
گل چرا بی‌قدر با صد رنگ و بوست
آن که جان راگر بگیرد حق اوست [9]

۳-۳-۵. شکایت از بی‌وفایی معشوق:

دل تو را دادم چو دیدم روی تو
دل فریبان جهان را یک به یک
گر جفا راندی نکردم شکوه‌ای
خون من خوردی و بخشودم گنه
رفتی و آخر شکستی عهد خویش

کز همه خوبان پسندیدم تو را
دیدم و از جمله بگزیدم تو را
ور خطا کردی نپرسیدم تو را
جان طلب کردی و بخشیدم تو را
کاش از اول نمی‌دیدم تو را [9]

۳-۴. مضامین تعلیمی و اخلاقی

قطعه قالبی است که به بهترین شکل می‌تواند محتوای اندرزی را پوشش دهد و بسیاری از شعرا برای بیان حکمت‌ها و پند و اندرزهای خود این قالب را برگزیده‌اند. شعر تعلیمی با هدف آموزش اخلاق و اندیشه‌های پسندیده مذهبی و عرفانی یا علوم و فنون دیگر سروده می‌شود. مضامین تعلیمی آنچنان در ادبیات فارسی رخنه کرده است که در بسیاری از اشعاری که با هدف اندرز دادن سروده نشده‌اند نیز مایه‌های تعلیم و اخلاق دیده می‌شود [1].

درصد قابل توجهی از قطعات رهی، تعلیمی اندرزی هستند. او درباره بسیاری از فضایل اخلاقی، چه فردی و چه اجتماعی، سخن به میان آورده است.

۳-۴-۱. اجتماع

از مواردی که رهی بسیار به آن سفارش کرده است رازداری و سکوت، دوری از اجتماع (در آن دوره) و دقت در انتخاب دوستان است و این‌ها همه نشان از توجه او به روابط اجتماعی است. او درباره رازداری و سکوت می‌گوید:

خویشتن داری و خموشی را
گر زبان بینی از بیان بینی
راز دل پیش دوستان مگشای
هوشمندان حसार جان دارند
ور زبون گردی از زبان دانند
گر نخواهی که دشمنان دانند [9]

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

همچنین رهی در قطعه مایه‌ی رفعت معتقد است که گوشه نشینی و دوری از افراد مخصوصاً افراد بی‌ارزش باعث نیک بختی و سعادت است، همچنان که شکوه آسمان به سبب دوری او از آدیان است. در قطعه لاله کوهی که مناظره میان لاله و سنگ بود نیز این مضمون آورده شده بود که قبلاً به آن اشاره شد.

بهار عیش تو را آفت خزان نرسد
اگر ز هر خس و خاری فراکشی دامن
که دست خلق به دامان آسمان نرسد [9]
شکوه گنبد نیلوفری از آن سبب است

دقت در انتخاب دوستان و شناسایی دوست و دشمن حقیقی و عدم اعتماد به هر کسی از موضوعات مهم و مورد توجه او بوده است.

گفت با صاحب‌دلی مردی که بهمان در نهفت
من باو نیکی نکردم تا بدی با من کند
می‌کنند از دشمنی نادوستان با دوستان
آنچه آتش با گیاه و برق با خرمن کند
دور شو زی مردم نااهل دور از مردمی
دیو گردد هر که آمیزش به اهریمن کند
منزلت خواهی مکان درکنج تنهایی گزین
گنج گوهر بین که در ویرانه‌ها مسکن کند [9]

و نیز:

با کم ز خویش هر که نشیند به دوستی
در خون خود نشست غنچه که شد هم‌نشین خار
با عز و حرمت خود خیزد به دشمنی
گردون فراخت سرو ز برچیده دامنی [9]

۲-۴-۳. روزگار

رهی درباره گذر روزگار و حوادث زندگی پندهای ارزشمندی می‌دهد. در یکی از قطعاتش با نام پند روزگار، هشدار می‌دهد که تا دیر نشده از تجربه دیگران بهره ببرید زیرا خود زمانی آن‌ها را به دست می‌آورید که دیگر فایده‌ای ندارد.

دوران روزگار دهد پند مرد را
لیکن دمی که تیره شود روزگار او
دردا و حسرتا که رسد مردم جوان
روزی به تجربت که نیاید به کار او [9]

او می‌گوید مرد دانا نباید غم آینده را بخورد.

مردم دانا آنده نخورد بهر دو کار
آنچه خواهد شدنا، آنچه نخواهد شدنا [9]

رهی درباره دوران جوانی و شکوه و زیبایی‌اش هشدار می‌دهد و سفارش می‌کند که نباید به این دوران مغرور شد زیرا که به سرعت می‌گذرد.

رهی به گونه چون لاله برگ غره مباحش
که روزگارش چون شنبلید گرداند
گرت به فر جوانی امیدواری هاست
جهان پیر تو را ناامید گرداند [9]

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

۳-۴-۳. توصیه به ادب:

خواهی اگر ز بی ادبان یابی ایمنی [9]

پاس ادب به حد کفایت نگاه دار

۳-۴-۴. توصیه به تلاش و عدم تکیه بر دیگران:

بگشا گره به همت مشکل گشای خویش
از خود طلب دواى دل مبتلای خویش
واماند آنکه تکیه کند بر عصای خویش [9]

در دام حادثات ز کس یاوری مجوی
سعی طبیب موجب درمان درد نیست
بر عزم خویش تکیه کن ار سالک رهی

۳-۴-۵. توصیه به احترام پدر:

که واجب است به فرزند احترام پدر [9]

مباش جان پدر غافل از مقام پدر

۳-۴-۶. توصیه به ظلم ستیزی و ایستادگی در برابر ستمکاران:

کم ز مرغ ار نه‌ای خموش مباش
می‌شوی صید گربه موش مباش
غافل از پند اهل هوش مباش [9]

چون شغالان به لانه‌ات تازند
می‌شوی سهم شعله خار مشو
اهل هوش دهنده پند همی

۳-۵. مضامین سیاسی و اجتماعی

رهی در دوره‌ای میزیسته است که اوضاع کشور از نظر سیاسی و اجتماعی بسیار نابسامان بود. وجود نیروهای خارجی در کشور و یا دست اندرکاران داخلی آن‌ها، جنگ جهانی دوم، تشکیل احزاب سیاسی مختلف و... باعث هرج و مرج سیاسی شده بود. از مهم‌ترین موضوعات و محتویاتی که شعر شاعران این دوره را به خود اختصاص داده است، مضامین سیاسی و اجتماعی و انتقاد از اوضاع نابسامان کشور است.

رهی در اشعار خود به خوبی این اوضاع را به تصویر کشیده و به انتقاد از آن پرداخته است. مخصوصاً اینکه او فعالیت‌های مطبوعاتی نیز داشته و اشعاری مصادف با اتفاقات روز جامعه در میان قطعاتش دیده می‌شود.

۳-۵-۱. وطن

«وطن دوستی در جامعه ایرانی و تاریخ ادبیات فارسی سابقه طولانی دارد اما در شعر مشروطه کاربرد خاص یافته و به عنوان یک شعار سیاسی درآمد و با تعبیر متفاوت در حوزه شعر جای گرفته است.» [13]. رهی در قطعه‌ای با نام شور وطن، آن را می‌ستاید و عاشق وطن را برتر از دیگران و نامش را زینت بخش دفاتر می‌داند.

هر کجا باشد تنی اهل وطن را سر بود
نغمه‌های بلبل این باغ رنگین تر بود
نامش آخر زینت اوراق هر دفتر بود [9]

هر که را بر سر ز سودای وطن افسر بود
هر که از میهن سخن گوید کلامش دلریاست
هر که از نام وطن دارد کلام او نشان

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

او همچنین برای هوادار وطن دعا می‌کند و می‌گوید:

هم وطن غمخوار او هم اوست غمخوار وطن [9] زنده باد آن کس که هست از جان هوادار وطن

و برعکس خیانت به وطن را مزمت کرده و خیانتکاران را در حد عنتر^۱ بی‌ارزش می‌داند.

آن که از راه خیانت سرور جمعی شده است
آن که در هر کار می‌رقصد به ساز اجنبی
زان بود ارباب کان ارباب را نو بود
تازه‌گر شیرین برقصد لنگه عنتر بود [9]

و یا در این شعر، درباره خائنین اینچنین می‌گوید:

خائنین اهل وطن را مایه دردسزند
گوش‌ها را در زمان حق شنیدن پنبه‌اند
جمله همچون خار گل باشند و خار بستزند
چشم‌ها را در مقام راه دیدن نشترند
از تنش سر می‌برند از کیسه‌اش زر می‌برند [9]
همچو رهن هر که را یابند دور از قافله

او با بینشی عمیق ضمن بیان این موضوعات، درباره مشکلات کشور صحبت می‌کند، عوامل آن را شناسایی کرده و در نهایت دواى درد آن را معرفی می‌کند.

او در قطعه زیر مشکلات کشور را سوء مدیریت، خیانت و دخالت بیگانگان می‌داند.

دکتری فهمیده باید دست در درمان زند
تا خس و خار خیانت را نسازی ریشه کن
تا ز نو بهبود یابد حال بیمار وطن
کی مصفا می‌شود بهر تو گلزار وطن
پیکر مام وطن دانی چرا خم گشته است
زان که مستی اجنبی خواهند سربار وطن [9]

او داروی حل مشکلات را در این بیت بیان می‌کند:

مهر میهن، پرتو مردانگی، عزمی قوی
این سه تا تنها دواى درد این ملت بود [9]

او در جایی دیگر می‌گوید که تا دیر نشده باید کاری کرد و برای بهبود اوضاع چاره‌ای اندیشید.

به که در فکر وطن باشیم و فکر کار او
پیش از آن کز دست‌ها بیرون رود کار وطن [9]

رهی معتقد است که دشمنان این مرز و بوم برای نابودی این کشور با یکدیگر همکاری و دوستی می‌کنند اما غافلند که استقلال ایران هرگز از بین نخواهد رفت.

تا که دفع شرشان از بهر ما مشکل شود
محو استقلال این کشور بود امری محال
دشمنان ما عموماً دوست با یکدیگرند
دشمنان ما درین ره رنج بی‌خود می‌برند [9]

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

او عاشقان وطن را تشویق می‌کند تا برای حفظ سرزمینشان از هیچ تلاشی دریغ نورزند و آن را به دست بیگانگان رها نسازند.
در ره عشق وطن از سر و جان خاسته‌ایم
تا در این ره چه کند همت مردانه ما
شرف خانه خودگر تو و من حفظ کنیم
نشود خانه بیگانه شرف خانه ما [9]

۲-۵-۳. مسائل روز جامعه

۱-۲-۵-۳. اشغال آذربایجان

در سال ۱۳۲۴ و همزمان با خروج متفقین از ایران پس از پایان جنگ جهانی اول فرقه‌ای در آذربایجان با عنوان فرقه دموکرات، تحت حمایت شوروی تشکیل و آذربایجان را اشغال کرد. سرانجام این فرقه یک سال بعد و در سال ۱۳۲۵ با عقب نشینی ارتش سرخ فرو پاشید [14]. اشغال آذربایجان، آنچه‌ای را آزرده بود که دست مایه بسیاری از قطعات سیاسی و اجتماعی او از جمله دو قطعه نغمه فتح و فتنه آذربایجان شد که به چند بیت از آن‌ها اشاره خواهد شد.

انتقام خون آذربایجان باید گرفت
ره چو مهر تیغ زن بر آسمان باید گرفت [14]

ای دلیران تیغ خونبار از میان باید گرفت
خصم اگر بر آسمان یابد گذر مریخ‌وار

به دست غیر چو گنجی به دست راهزنی
چنین عزیز نگینی به دست اهرمنی [14]

اگر میانه و تبریز و اردبیل افتاد
به صبر کوش تو ای دل که حق رها نکند

۲-۲-۵-۳. گشایش پل دختر

سوی میانه رفت و رها کرد خانه را
یعنی گشود راه دخول میانه را [14]

بهر گشایش پل دختر وزیر راه
با دست همتش پل دختر گشاده گشت

۳-۵-۳. انتقاد از اوضاع جامعه

همانطور که قبلاً اشاره شد اوضاع سیاسی اجتماعی در آن دوران به گونه‌ای بود که بسیاری از شعرای عصر مشروطه را وادار به شکستن سکوت و انتقاد از آن دوران کرد [13]. در مقاله خود می‌گوید: «موضوع شعر دوره مشروطه در یک تحلیل نهایی می‌تواند تحت عنوان انتقاد از اوضاع سیاسی و اجتماعی قرار گیرد.»
رهی به خوبی اوضاع جامعه را نقد و تحلیل می‌کند. او در قطعه‌ای با عنوان ابنای روزگار، اوضاع وخیم جامعه را نشان داده و برای انسان‌های خوبی که در آن گرفتارند، دلسوزی می‌کند.

ای که با خوی بد یار نه‌ای
خون خوری‌گر از آن شمار نه‌ای
ای که چون شب سیاه‌کار نه‌ای
گر جهان سوز چون شرار نه‌ای
جانگزاگر بسان مار نه‌ای
مردم او بار و دیو سار نه‌ای
ایمن از رنج نیش خار نه‌ای

باری از ناکسان امید مدار
سگ دلان لقمه خوار یکدگرد
همچو صبحت شود گریبان چاک
پایمال خسان شوی چون خاک
ره نیابی به گنج خانه بخت
طعمه دیو و دد شوی‌گر از آنک
تا چو گل شیوهات کم‌آزاری است

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

روزگارت بجان بود دشمن

ای که هم‌رنگ روزگار نه‌ای [9]

مار اگر گوید که مورم بشنو و باور مکن

در قطعه‌ای دیگر با نام باور مکن، به خوبی و استادانه دورویی، دروغ‌گویی و تظاهر آن دوران را بیان می‌کند و درباره آن هشدار می‌دهد.

دیو اگر گوید که هورم بشنو و باور مکن [9]

در ادامه به زیبایی مسئولان و دولت مردان را نقد می‌کند.

ور بگوید قاضی مسکین که در هنگام رأی

دشمن ارباب زورم بشنو و باور مکن

ور بفرماید و کیلی در بهارستان که من

سیر از این دارالغرورم بشنو و باور مکن

گر وزیری گفت کز تیمار خلق آشفته است

بشنو و باور مکن زیرا که هذیان گفته است [9]

یا در جایی دیگر می‌گوید:

دیوان به شهر گشته سلیمان عهد خویش

گرگان به خلق بسته طریق عبور را

جمعی که فارغند ز اندوه دیگران

کرده به خلق غمکده بزم و سرور را

ای خواجه پاس دار که در روزگار تو

بر مور هم ستم نرسد دست زور را [9]

و بالاخره در قطعه مشهور مطایبه یا طیب و بیطار^۲ به خوبی نشان می‌دهد که هیچ چیز در آن جامعه سر جای خودش نبوده و کسانی بر سر کار بودند که بویی از تخصص نبرده و دردی را دوا نمی‌کردند.

عمری از جور چرخ مینا رنگ

رنجه بودم ز رنج بیماری

یافت آینه وجودم زنگ

از جفای سپهر زنگاری

تار شد دیدگان روشن بین

زرد شد چهرگان گلناری

همچو موشی نحیف گشت و نزار

تن فربه چو گاو پرواری

آزمودم همه طیبیان را

در شفاخانه‌های بهداری

کار آن جمله و طبابتشان

کار بوزینه بود و نجاری

نه حکیمی خبر ز حکمت داشت

نه پرستاری از پرستاری

پیش بیطار رفتم آخر کار

چاره‌ای خواستم ز ناچاری

و آن شفا بخش دام و دد بگرفت

دستم و رستم از گرفتاری

بی‌تأمل علاج دردم کرد

تن ز غم رست و من ز غمخواری

طرفه بین کز طبیبم آن نرسید

که ز دانای فن بیطاری

یا من از خیل چارپایانم

یا طبیبان از هنر عاری [9]

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

با همه این اوصاف، رهی امیدوارانه به آینده می‌نگرد و معتقد است که اوضاع تغییر خواهد کرد و برای همیشه این گونه نمی‌ماند و در نهایت بنای بیداد برداشته خواهد شد.

زلف سنبل به چمن مشک فشان خواهد شد	بعد از این دشت و دمن رشک جنان خواهد شد
غافل از محنت ایام خزان خواهد شد	باز بلبل که بود غره به ده روز بهار
اشک از دیده بد خواه روان خواهد شد	داد در خرمن بیداد شرر خواهد زد
بعد از این حرف حسابی سرشان خواهد شد	آن کسانی که نمی‌شد سرشان حرف حساب
آنچه گفتم به گمانم که همان خواهد شد [9]	گرچه کس غیر خدا غیب نداند لیکن

۴-۵-۳. جایگاه زن:

زن در قطعات رهی جایگاه رفیعی دارد. رهی در تقابل میان زن و مرد معتقد است که به هیچ عنوان مرد بر زن برتری نداشته و به مبارزه با این تفکر می‌پردازد. او معتقد است فارغ از جنسیت، علم و اخلاق، ملاک برتری است. او تا جایی پیش می‌رود که مرد نادان را در شمار چارپایان و زنی که صدها هنر دارد را برتر از آن می‌داند. او در قطعه حق رأی به دفاع از حقوق زنان می‌پردازد و رأی دادن را حق مسلم زنان آن دوره بر می‌شمرد.

با من شوریده سر در گفت و گوست	جان بابا هر شب این دیوانه دل
لیک زن با صد هنر محروم از اوست	کز چه دارد مرد عامی حق رأی
فرقشان در علم و فضل و خلق و خوست	مرد و زن را در طبیعت فرق نیست
مغر خالی کم بهاتر از کدوست	مرد نادان در شمار چارپاست
« دشمن دانا به از نادان دوست »	بانوی عالم به از بی‌مایه مرد
گل چرا بی‌قدر با صد رنگ و بوست	خار و خس را چون در این گلشن بهاست
آن که جان راگر بگیرد حق اوست [9]	از چه حق رأی دادن نیستش

در جایی دیگر، به نکوهش مردی می‌پردازد که رفتن زنان در اجتماع و تلاش آنان برای موفقیت در میادین را امری بی‌هوده می‌داند. او در این قطعه، با نام سوارکاری، از اسب سواری و توانایی زنان در این امر این گونه سخن می‌گوید:

بانوان چابک سواری می‌کنند	آن شنیدستم که در میدان «کورس»
پویه چون باد بهاری می‌کنند	گرد میدان از سحر تا شامگاه
روز و شب ساعت شماری می‌کنند	تا فرا آید زمان امتحان
یکه تازان بی‌قراری می‌کنند	تا جوایز قسمت آنان شود
سوی میدان ره سپاری می‌کنند	مردکی گفتا که زن‌ها بی‌ثمر
بهره خود شرمساری می‌کنند	چون ز آداب سواری عاری‌اند
کاین جماعت خر سواری می‌کنند [9]	گفتمش بر دوش مردان سال هاست

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

۵-۳. جایگاه پدر:

مباش جان پدر غافل از مقام پدر
که واجب است به فرزند احترام پدر
اگر زمانه به نام تو افتخار کند
تو در زمانه مکن فخر جز به نام پدر [9]

۶-۳. مضامین عاشقانه

مضامین عاشقانه در زیر مجموعه ادب غنایی قرار می‌گیرند. به گفته دکتر رزمجو « اشعار غنایی مربوط به احساسات و عوالم روحانی آدمی است و در درجه شدید آن مربوط به عشق و تعلق خاطر اوست. » [1].
در معنایی دیگر به ادب غنایی، اشعار عاشقانه می‌گویند [12]. اشعاری که معمولاً رهی را با آن می‌شناسند. به نظر می‌رسد سوز و گدازی که در سخن رهی برای بیان عشق دیده می‌شود از گذشته او سرچشمه می‌گیرد. دکتر مشهور می‌گوید: «عشق نافرجام رهی نه تنها زندگی شخصی او را دگرگون کرده بلکه سروده‌هایش را نیز شوری دیگر بخشیده است.» [6].
عمده این مضامین در غزل او دیده می‌شوند؛ غزل‌های پر شوری که بسیاری از بزرگان در وصف آن‌ها سخن گفته‌اند. به گفته محمد استعلامی «در سخن رهی، شوری، حالی و سوز دلی هست که همراه با الهامی دل‌اوز از زیبایی‌های طبیعت، مایه‌دارترین غزل‌های روزگار ما را پدید آورده است.» [15]. با همه این اوصاف اشعار عاشقانه او نه تنها در غزل، بلکه در قطعاتش هم نمود پیدا کرده‌اند. او با سوز و گدازی که از او سراغ داریم حال درون خود را پس از جدایی از معشوق و بی‌وفایی‌های او بیان می‌کند و به زیبایی عشق خود را با اشک و آتش گره می‌زند.

بی‌تو ای گل در این شام تاری
دیدگانم به شب زنده داری
من خموشم ز افسرده جانی
امشب ای گل به کوی که رفتی
دامنم پر گل از اشک و خون است
خیره بر مجمری لاله‌گون است
شعله سرگرم آتش زبانی
دامن افشان به سوی که رفتی
محو رخساره‌ی آتشم من [9]

او سپس در این قطعه، که از زیباترین قطعات عاشقانه اوست بیان می‌کند که بنای عشق بر غم استوار است و اگر عشق واقعی، آتشین نباشد، دیگر عشق نامیده نمی‌شود. این عشق سوزان نه تنها مایه رنج و عذاب نیست، بلکه روشنی‌بخش حیات است.

عشق بی‌گریه شوری ندارد
شمع غم با همه خانه سوزی
هرکجا آتشی بر فروزی
عشق هم آتشی جان گداز است
شمع افسرده نوری ندارد
نور و گرمی دهد جان و تن را
روشنایی دهد انجمن را
روشنی بخش اهل نیاز است [9]

رهی از زبان آتش می‌گوید شکایت از سردی معشوق نباید کرد؛ زیرا این از خصلت‌های معشوق آتشین چهره است، گاهی سرد و گاه سوزان.

شکوه از سردی او چه رانی
کاین بود آخر کار آتش

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

سوزد آن کو شود یار آتش
خوی هر آتشین چهره این است [9]

قصه سوزش دل چه خوانی
گاه سرد و گه آتشین است

او در جایی دیگر و در قطعه دل من بیان می‌کند که دوری از معشوق آنچنان او را آزار می‌دهد که نزدیک است بمیرد.

سری سوزد سری خونابه ریزد
به گوشم نغمه‌های آشنایی
دلت در سینه گردد آتش‌انگیز
تو از من دور و من با مرگ نزدیک [9]

در آتش چوب‌تر همچون دل من
سراید ساز از سوز جدایی
کجایی کز نوای آتشینم
جهان در دیده من محو و تاریک

عشق از نظر او چنان ارزشمند است که آن را از عوامل حیاتی زندگی می‌داند.

که زندگانی بی‌عشق زندگانی نیست [9]

به عشق کوش اگر حاصل از جهان طلبی

در قطعه‌ای اقتباسی از ترانه‌های بیلیتس، با عنوان دلدادگان من، عشق را برتر از هر گونه ثروت و مال، هنر و مهارت و زیبایی می‌داند.

او در این قطعه پس از بیان ثروت، هنر و زیبایی سه دلدادده‌اش در نهایت به معشوق حقیقی خود می‌گوید:

نه سخن آفرینی و نه ادیب
نه تو را منظری است دیده فریب
ناوک عشق را نشانه تویی [9]

تو نه زر داری و نه زیور و زیب
نه تو را چهره‌ای است لاله فروش
لیک یارم از این میانه تویی

رهی در همه حال در جست و جوی حرف و نشانی از معشوق است.

با کدام آشنا سخن گوید
از دلارام من به من گوید [9]

وین سخن گو نگاه سحرآمیز
گفت با آنکه آشنا سخنی

او به زیبایی و با استفاده از شگرد مقایسه عناصر طبیعی با معشوق، ویژگی‌های او را بیان می‌کند. معشوق در شعر رهی خصایص معشوق

شعر کهن را دارد، بی‌نیاز از عاشق، زیبا، بی‌وفا و افسونگر. توصیفات رهی از معشوق با عباراتی چون: خورشید طلعت، سرو روان، نسیم

گریزان، زرین زلف، ستاره سحر، عافیت سوز، افسون ساز، آفت عقل، غارت هوش، آیت حسن، مایه ناز، ماه، گل و دلارام، هنرمندانه

نشان داده شده که نشان از طبع لطیف و ظرافت روح او دارد.

در قطعه بزم زهره، ضمن بیان شباهت میان چهره معشوق و زهره، از زیبایی زهره می‌گوید:

فروزان کنی بزم چرخ کهن را
که مانده‌ای روی معشوق من را
بخوان سوی بزم من و ماه من را [9]

تو ای آتشین زهره کز تابناکی
به روی تو زان فتنه شد خاطر من
چو آراستی محفل آسمانی

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

یا در جایی دیگر با بیانی تمسخرآمیز، شاخه کوچک شمعدانی را مخاطب قرار می‌دهد و برای او، به خاطر شباهتش با طره پرشکن معشوق جایگاه خاصی قائل می‌شود، جایگاهی که به هیچ وجه قابل مقایسه با معشوق و حلقه موی او نیست.

تو ای بی‌بها شاخک شمعدانی	که بر زلف معشوق من جا گرفتی
عجب دارم از کوبک طالع تو	که بر فرق خورشید مأوا گرفتی
قدم از بساط گلستان کشیدی	مکان بر فراز ثریا گرفتی
مگر طایر بوستان بهشتی	که جا بر سر شاخ طوبی گرفتی
نه تنها در آن حلقه بویی نداری	که با روی او آبرویی نداری [9]

در نهایت او در قطعه نیروی اشک، قدرت عشق را با این داستان زیبا بیان می‌کند.

عزم وداع کرد جوانی به روستای	در تیره شامی از بر خورشید طلعتی
زن گفت با جوان که از این ابر فتنه زای	ترسم رسد به گلبن حسن تو آفتی
لیک جوان ز جنبش طوفان نداشت باک	دریا دلان ز موج ندارند دهشتی
سرو روان چو عزم جوان استوار دید	افراخت قامتی که عیان شد قیامتی
با یک نگاه کرد بیان شرح اشتیاق	بی‌آنکه از زبان بکشد بار منتی
چون گوهری که غلتد بر صفحه‌ای ز سیم	غلتان به سیمگون رخ وی اشک حسرتی
زان قطره سرشک فروماند پای مرد	یکسر ز دست رفت اگرش بود طاقتی
آتش فتاد در دلش از آب چشم دوست	گفتی میان آتش و آب است نسبتی
این طرفه بین که سیل خروشان در او نداشت	چندان اثر که قطره اشک محبتی [9]

۷-۳. مضامین اعتقادی

این گونه مضامین در اشعار رهی به صورت ضمنی آورده شده‌اند؛ یعنی موضوع اصلی قطعات او نبوده‌اند، با این حال از میانه و درون قطعات، قابل دریافت هستند.

۱-۷-۳. اعتقاد به عدالت خداوند:

در قطعه فتنه آذربایجان از مفهوم درونی ابیات، این عقیده دریافت می‌شود که بالاخره پس از سختی‌ها و ظلم‌های فراوان عدالت خداوند برقرار می‌شود و بیداد همیشگی نیست.

«چنین عزیز نگینی به دست اهرمنی» [9]

به صبر کوش تو ای دل که حق رها نکند

یا در قطعه رشک جنان هم همین مضمون دریافت می‌شود:

داد در خرمن بیداد شرر خواهد زد

آن کسانی که نمی‌شد سرشان حرف حساب

اشک از دیده بدخواه روان خواهد شد

بعد از این حرف حسابی سرشان خواهد شد [9]

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

۲-۷-۳. اعتقاد به علام الغیوب بودن خداوند:

گرچه کس غیر خدا غیب نداند لیکن آنچه گفتم به گمانم که همان خواهد شد [9]

۳-۷-۳. اعتقاد به نعیم بودن خداوند:

این مضمون به طور ضمنی از قطعه نابینا و ستمگر که قبلاً آن را ذکر کردیم، دریافت می‌شود. در جایی که فقیر خداوند را به خاطر نعماتی که به او داده است، شکر می‌کند.

۴-۷-۳. اعتقاد به قضا و قدر:

این مضمون از مضامینی است که در ادبیات فارسی سابقه طولانی دارد و موضوع شعر بسیاری از شاعران بوده است. جبر یا اختیار؟ در این باره همیشه دو رویکرد در ادبیات بیان می‌شود رویکرد اول مربوط به کسانی است که باور دارند سرنوشت انسان بر اساس جبر روزگار و قضا و قدر رقم می‌خورد و انسان در شکل‌گیری آن نقشی نداشته است و تمامی حوادث شیرین و تلخی که برای انسان اتفاق می‌افتد بی‌تأثیر از خود اوست.

اما در رویکرد دوم که معمولاً در ادبیات اندرزی برای سفارش به کوشش و تلاش و تشویق انسان به عدم سکون مطرح می‌شود، اعتقاد بر این است که انسان بر اساس اختیار و قدرت انتخابش می‌تواند سرنوشتی که برای او تعیین شده است را تغییر دهد. رهی در قطعات خود هر دو رویکرد را مطرح می‌کند. او در جایی در راستای رویکرد اول می‌گوید:

حادثات فلکی چون نه به دست من و توست رنجه از غم چه کنی جان و تن خویشتنا [9]

و نیز در قطعه دل من در مواجهه با غم عشق از گردون می‌خواهد که کمی با او سازش کند و بخت و اقبال او را برگرداند:

برآر ای ساز آوازی که گردون
طریق سازگاری پیش گیرد
فراخوان بخت گم کرده‌ام را
که راه آشیان خویش گیرد [9]

او در قطعه کمنند حادثه این عقیده را بیان می‌کند که هرچه که بنا باشد اتفاق بیافتد، اتفاق خواهد افتاد و در مقابل قضا و قدر راه‌گریزی نیست.

روزی به نیستانی شد رهسپر همی	اعرابی به دجله کنار از قضای چرخ
شیری گرسنه گشت بدو حمله ور همی	ناگه ز کینه توی گردون گرگ خوی
شد بر فراز نخلی آسیمه سر همی	مسکین ز هول شیر هراسان و بیمناک
ماری غنوده دید در آن برگ و بر همی	چون بر فراز نخل کهن بنگریست مرد
کز مار گرزه وارهد و شیر نر همی	خود را درون دجله فکند از فراز نخل
بگشاده کام جانوری جان شکر همی	بر شط فرو نیامده آمد به سوی او
درماند عاقبت به بلای دگر همی	بیچاره مرد زان دو بلا گرچه برد جان
القصد گشت طعمه آن جانور همی	از چنگ شیر رست و ز چنگ قضا نرست
زاید بلای حادثه از بحر و بر همی [9]	جادوی چرخ چون کند آهنگ جان تو

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

اما همانطور که گفتیم، رویکرد دوم نیز در اشعار رهی دیده می‌شود. این ابیات مربوط به قطعه زندانی حصار نای است، زمانی که مسعود سعد سلمان در تلاش برای رهایی خود از زندان حبسیه‌هایی سرود.

غبار حادثه بر دامنش اثر نگذاشت	ز گردباد چه غم کوه سخت بنیان را
به هر زمان که فلک کرد عزم کشتن او	سرود نظمی و پیوند عمر کرد آن را
به پایمردی همت بتافت دست سپهر	ستوه کرد به ناورد چرخ گردان را [9]

۴. نتیجه‌گیری

رهی معیری، شاعر توانمند ادبیات معاصر فارسی است. او که آشنایی با آثار فاخر ادبی و مطالعات گسترده‌اش طبع هنری او را ذره ذره شکوفا کرده بود، به شکلی هنرمندانه و با مهارتی خاص از شعر برای بیان احساسات، افکار و دغدغه‌های خود بهره جست. او با زبانی ساده و بیانی پر از احساس از درد عشق می‌گوید و زبان به انتقاد از اوضاع سیاسی و اجتماعی عصر مشروطه می‌گشاید. با پندهایی راهگشا به اخلاقیات توجه می‌کند و با رنجی ملال‌آور از زمانه و روزگار گله می‌کند.

او که در انواع قالب‌های شعری طبع آزمایی کرده است به بهترین شکل از قالب قطعه برای بیان مضامین مختلف استفاده می‌کند. توانایی رهی در سرودن شعر آنقدر بالا است که به خوبی می‌تواند مضامین رایج و مرسوم در دیگر قالب‌های شعری را، در قطعه نمایان سازد.

بر اساس پژوهش انجام شده، مدح، مناظره، ثب الشکوی، عشق، قضا و قدر روزگار، مضامین تعلیمی-اندرزی و مضامین سیاسی-اجتماعی، عمده مضامین قطعات او را تشکیل می‌دهند. اشعار او جلوه‌گر احساسات و عواطف اوست و یا عصر و زمانه خویش را به تصویر می‌کشند.

۵. قدردانی

از آقای نیما خادمی که در انجام این پژوهش، پشتیبان و راهنمای علمی و عملی پژوهشگران بودند، کمال تقدیر و تشکر را داریم.

مراجع

- [1]. رزمجو، حسین. انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی. مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲.
- [2]. باقری، ساعد و محمودی، سهیل. صفای چشمه مهتاب (گزیده شعر رهی معیری). تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۹.
- [3]. محمدی، حسنعلی. شعر معاصر ایران: از بهار تا شهریار. تهران: ارغنون، ۱۳۷۳.
- [4]. صبور، داریوش. بر کران بیکران: نگاهی به شعر معاصر فارسی. تهران: سخن، ۱۳۸۲.
- [5]. امیری فیروزکوهی، کاظم. مقدمه گل‌های جاویدان. تهران: پارسا، ۱۳۴۷.
- [6]. مشهور، پروین دخت. موضوع و مضمون در غزل رهی معیری. پژوهشنامه ادب غنایی، شماره ۱۷، ۱۳۹۰، صفحات ۲۱۱-۲۳۰.
- [7]. امیری، جهانگیر، و کیانی، رضا. السخریه: مکانت‌ها و مضامین‌ها فی شعر رهی معیری و محمدمهدی جواهری (دراسة مقارنه). مجله العلوم الانسانیة الدولیة، ۱۴۳۳، العدد ۱۹، صفحات ۵۵-۷۵.
- [8]. اشرف‌زاده، رضا، فرهمندی، تکتیم و کاظم خانلو، ناصر. تحلیل موضوعی قالب قطعه در اشعار سه شاعر دوره مشروطه (ایرج میرزا، ملک الشعرا بهار، پروین اعتصامی). ماهنامه سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، شماره ۱، ۱۳۹۹، صفحات ۱۴۳-۱۶۳.

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and
Research in Persian culture, language and literature

- [9]. معیری، محمدحسن و کیوان، کیومرث. دیوان کامل رهی معیری (سایه عمر، آزاده، ترانه‌ها). تهران: مجید، ۱۳۷۹.
- [10]. معین، محمد. فرهنگ فارسی. تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۱.
- [11]. شمیسا، سیروس. نگاهی تازه به بدیع. تهران: می‌ترا، ۱۳۹۸.
- [12]. شمیسا، سیروس. انواع ادبی. تهران: فردوس، ۱۳۷۳.
- [13]. خاتمی، احمد. مضامین سیاسی و اجتماعی در شعر مشروطه. فصل‌نامه تاریخ معاصر ایران. شماره ۱۸، ۱۳۸۰، صفحات ۸۳-۱۰۲.
- [14]. نوبخت، فاطمه. خروج پر ماجرا روس‌ها از ایران. زمانه. شماره ۷۲، ۱۳۸۷، صفحات ۷۷-۸۲.
- [15]. استعلامی، محمد. ادبیات دوره بیداری و معاصر. تهران: دانشگاه سپاهیان انقلاب ایران، ۱۳۵۵.